بسم الله الرحمن الرحیم.

مایز و فارق بحث تعارض با بحث تزاحم و اجتماع، از نظر مرحوم محقق خراسانی و مرحوم نائینی.

ضابطه مرحوم آخوند.

معيار صاحب كفايه در بيان فرق بين سه باب اينست كه: تارة هر دو خطاب نسبت به ماده اجتماع ملاك و مناط دارند. يعنى همان ملاكى كه در ساير افراد صلاة مثلا هست (كه مصلحت ملزمه صددرجه‏اى باشد)، در اين فرد از صلاة هم (كه صلاة در دار مغصوبه باشد) هست. يعنى اين نماز با نمازهاى ديگر فرقى ندارد در واجديت آن ملاك؛ و متقابلا همان ملاك كه در ساير افراد غصب وجود دارد (كه مفسده ملزمه صددرجه‏اى باشد)، همان ملاك در اين فرد از غصب هم (كه در ضمن صلاة انجام مى‏گيرد) هست و اين فرد از غصب، با سائر افراد غصب فرقى ندارد در دارا بودن ملاك. در اين صورت، هر دو خطاب ذا ملاك هستند و در مقام جعل و تشريع، تفاوتى ندارند، بلكه در مقام امتثال متزاحمند و اين مورد، داخل در باب اجتماع امر و نهى است.

و تارة براى ما محرز نشده كه خطابين، هر دو، داراى ملاك باشند (حتى نسبت به ماده اجتماع) بلكه فقط علم اجمالى داريم كه احدهما داراى ملاك است ولى تفصيلا نمى‏دانيم كه ذا ملاك كدام يك است آيا امر است يا نهى؟ مثلا امر مى‏گويد «اكرم العلماء» و نهى مى‏گويد «لا تكرم الفساق». نسبت به عالم فاسق، ما مى‏دانيم‏ يكى ذا ملاك است دون الآخر. اما آن يكى معينا كدام است؟

نمى‏دانيم. اينجا مورد تعارض است چون علم «اجمالى» داريم به كذب احدهما و «تفصيلا» نمى‏دانيم. لذا مردديم كه كدام كاذب و كدام صادق باشد؟ اينجا تعارض مى‏كنند و احكام تعارض را دارند.

مرحوم مظفر مى‏فرمايد: كاملا مشهود است كه ضابطه‏اى‏ كه جناب آخوند ذكر نموده، با ضابطه‏اى كه ما ذكر نموديم(در بيان تفرقه بين ابواب ثلاثه)، كاملا متفاوت است.

مرحوم آخوند، روى «احراز ملاك در خطابين و عدم احراز ملاك» تكيه كرده و ما روى «دلالت التزاميه و دلالت داشتن هركدام بر نفى حكم ديگر» تكيه كرديم و لكن مى‏توان بين ملاكين و معيارين جمع نمود و حكم به تلازم اين دو ضابطه نمود به اينكه:

در هركجا كه دو خطاب، به مدلول التزامى‏شان، بر نفى حكم خطاب ديگر از ماده اجتماع دلالت كنند (مثل اكرم العلماء و لا تكرم الفساق)، در اينجا لازمه‏اش اينست كه خطابين، هر دو داراى ملاك نباشند و ملاك هر دو احراز نشده باشد. و هركجا كه خطابين، به دلالت التزاميه، دلالت نكنند بر نفى حكم ديگرى از ماده اجتماع، لازمه‏اش آن است كه بتوانيم ملاك هر دو را نسبت به ماده اجتماع احراز كنيم و بلكه حتما احراز مى‏شود از راه تمسك باطلاق دو دليل صل و لا تغصب. پس معيار آخوند، لازمه معيار ما است.

اما ضابطه مرحوم نائينى.

جناب ميرزا میفرماید: اگر حيثيت عنوان، حيث تعليلى بود، اينجا مقام تعارض است، چون ذات العمل، واحد است و محال است كه هم وجوب داشته باشد و هم حرمت. ولى اگر حيث تقييدى بود، اينجا موضوع امر و موضوع نهى، متعدد است و ذات العمل، از يك حيث، تحت امر رفته و از حيث ديگر، تحت نهى رفته. لذا تعارض در كار نيست و هركدام از دو حيثيت، داراى ملاكند و صدورشان از مولى ممكن و صحيح است. لذا مسئله، داخل در باب تزاحم يا اجتماع امر و نهى مى‏شود؛ اگر مندوحه نداشت، داخل در باب تزاحم است و اگر مندوحه بود، داخل در باب اجتماع امر و نهى است.

جناب مظفر مى‏فرمايد: ما هم به حيثيت تعليليه ميرزاى نائينى اعتراض داريم و هم به حيثيت تقييديه ايشان.

اما اعتراض ما بر حيثيت تعليليه، مبتنى بر مقدماتى است كه موجب تطويل مطلب است و از حوصله مبتدى بيرون است.

و اما اعتراض ما به حيثيت تقييديه ايشان، آن است كه ممكن است حيثيتين تقييديتين بوده باشند و مع ذلك عنوان متعلق خطاب در امر و نهى، به نحو عموم استغراقى ملاحظه بشود و در نتيجه هركدام، به دلالت التزاميه، دلالت كنند بر نفى حكم ديگرى. باز در اين صورت، مسئله داخل در باب تعارض مى‏گردد. لذا بايد همان ضابطه‏اى را كه ما گفتيم، استفاده كرد.

خلاصه نموداری بحث: